

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

واکاوی اسطوره جرعۀ افشانی
(علمی - پژوهشی)*

دکتر شمس‌الدین نجمی^۱
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

ایرانیان باستان در دوران حکومت شاهان پیشدادی و کیانی بر دین مهرپرستی بودند. یکی از رسوم مذهبی آنان در آن زمان قربانی گوسفند، شتر و اسب بود. ایرانیان مهرپرست، در نخستین روز فروردین، تشریفات باشکوهی انجام می‌دادند و گوشت قربانی را میان شرکت‌کنندگان قسمت می‌کردند. در این آیین، خون قربانی سهم ایزد مهر و دیگر ایزدان آسمانی بود؛ از این رو خون قربانی را به آسمان می‌افشانند. در اساطیر ایرانی، پس از آن که جمشید رهبری ایرانیان را بر عهده گرفت و شراب را کشف کرد، جرعۀ افشانی را جانشین خون قربانی کرد؛ به گونه‌ای که هنگام نوشیدن شراب باید اندکی از آن را به سمت آسمان و زمین که جایگاه خدایان مختلف می‌دانستند، بیفشاندند. این مقاله در پی آن است که نشان دهد ریختن جرعۀهای شراب بر خاک در رسم ایرانیان بعد از اسلام، ریشه در عقاید مذهبی باقی‌مانده از ایرانیان و مهرپرستان زمان پیشدادیان و کیانیان دارد.

واژه‌های کلیدی: جرعۀ، شراب، جرعۀ افشاندن، کأس کریمان، رسم باستانی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۶

*تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

1- sh.najmi@yahoo.com

۱- مقدمه

فشاندن جرعه شراب بر خاک در متون ادبی ایران، از جمله شعر و نثر بسیار نمود دارد. گویا، می خواران، پس از نوشیدن شراب، چند قطره از آن را بر خاک می ریخته اند. این رسم در شعر شاعران سده های پس از اسلام در ایران بسیار ورود کرده است. برخی شاعران آن را استعاره از جوان مردی و مروّت و برخی نشان ادای احترام به مردگان می دانند. با بررسی و کمی تأمل در آن متون مشخص می شود این رسم مربوط به ایرانیان بوده و در طول زمان های طولانی به وسیله سپاهیان، ادیبان و جهانگردان به دیگر سرزمین ها رسیده است. هرچند این رسم در میان یونانیانی که به آغازگر تمامی علوم، بویژه علوم عقلی و ادبی شهره هستند، نیز رواج داشته و برخی رسم باستانی جرعه فشانی را به آنان نسبت داده و گفته اند: «این عادت نخست در میان ملت خوش ذوق یونان باستان رواج یافته و به باکوس، ربّ النوع باده، منسوب بوده است» (صدیقی، ۱۳۲۴: ۵۱)؛ اما این مقاله در پی اثبات ایرانی بودن آن می باشد.

۱-۱- بیان مسئله

در بررسی متون ادبی با فرهنگ ها، آداب و رسوم بسیاری برخورد می شود که دریافت ریشه و رستنگاه اصلی آن ها شایان توجه است. یکی از این آداب اصیل و ارزشمند، جرعه افشانی شراب بر خاک است که در مطالعات مختلف از بزرگان و ادیبان متفاوت به اقوام و گروه هایی چند نسبت داده شده است. برخی از جمله نویسندۀ این سطور بر این عقیده اند که این رسم کهن به ایرانیان باستان تعلق دارد. اثبات این مسئله و دریافت دلایل این نسبت، مسئله اصلی مقاله حاضر می باشد که آسانی دریافت بسیاری از متون را در پی خواهد داشت.

۱-۲- پیشینه تحقیق

آقای محمّد قزوینی، در سال ۱۳۲۴ برای نخستین بار در مقاله «بعضی تضمین های حافظ» در شماره ششم مجله یادگار، به بحث بیت زیر پرداختند:

خاکیان بی بهره‌اند از جرعه کأس الکرام این تطاول بین که با عشاق مسکین کرده (حافظ، ۱۳۱۰: ۳۶۶)

ایشان در این مقاله درخواست کردند تا تاریخچه جرحه‌فشانی و دلایل آن، مورد تحقیق قرار گیرد؛ سپس در پاسخ به این درخواست استادان دانشمند، آقای دکتر غلام حسین صدیقی و آقای دکتر محمد معین، استادان دانشگاه، مقالاتی در مجله یادگار، شماره هشتم ارائه کردند. آقای دکتر صدیقی، این رسم را به رسم کهن تمام ادیان باستانی نسبت دادند و آقای دکتر معین این رسم را برگرفته از رسوم یونانی می‌دانسته‌اند. آقای فیروز منصوری نیز، در سال ۱۳۵۵، مقاله‌ای در این مورد ارائه دادند که رسم باده‌افشانی را وارد شده از رسوم ترکی مغولی معرفی نمودند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت و هدف اصلی این تحقیق، بررسی دلیل افشاندن جرعه شراب بر خاک، در رسوم ایرانیان است؛ اما در سایه این هدف، اهداف جزئی چند نیز به دست می‌آید؛ از جمله بررسی فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام در مورد باده‌افشانی و اینکه ورود جرحه‌افکندن بر خاک، به ادبیات و اشعار ایرانیان، به چه دلیل بوده است.

۲- بحث

مضمون ریختن جرعه از شراب، پس از نوشیدن آن، از قدیم در میان شعرا و نویسندگان شایع بوده است. شاعرانی چون منوچهری، خاقانی، اثیر اومانی، محمد بن نظام الحسینی الیزدی و ... در اشعار خود این مضمون را در معانی مختلف وارد کرده‌اند. گویا اصل این عمل، یعنی افشاندن جرعه از شراب بر خاک، پس از نوشیدن آن، عادت ایرانی بوده است و در فرهنگ دیگر تمدن‌های کهن وجود نداشته است.

اگر شراب خوری، جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک؟ (همان: ۶۰۳)

دکتر صدیقی بیان فرموده‌اند: علاوه بر موارد مذکور در امثال و حکم و اشعار خاقانی و حافظ که دکتر قزوینی ذکر فرموده‌اند، این مضمون در مثنوی مولانا جلال الدین محمد رومی نیز، استعمال شده است (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

یک قدح می نوش کن بر یاد من گر همی خواهی که بدهی داد من
یا به یاد این فتاده خاکبیز چونکه خوردی، جرعه‌ای بر خاک ری
(مولانا، ۱۳۷۵: ۷۹)

جرعه‌ای بر خاک تیره ریختند زان چهار و فتنه‌ای انگیختند
(همان: ۷۰۷)

جرعه‌افشانی در میان اقوام مختلف باستانی متداول بوده‌است. آنان پیش از قربانی یا موارد دیگر به افتخار خدایان و اموات، شراب، روغن، آب، عسل، شیر یا مشروبات دیگر بر روی مجسمه‌ها یا مقابر می‌ریختند.

۲-۱- واژه جرعه و معانی مختلف آن

جرعه، مأخوذ از تازی؛ در فارسی یک‌بار آشامیدن پاره‌ای از آب و شراب، مقدار چیزی که یک‌بار در یک‌دم نوشیده شود.

جرعه بر خاک همی ریزم از جام شراب جرعه بر خاک همی ریزند مردان ادیب
(منوچهری، ۱۳۸۱: ۸)

جرعه خرم او، به زمین رسید (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

چون زجرعه، خاک را رنگی دهید هم به بویی ز آسمان یاد آورید
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۷۴)

جرعه در اصطلاحات صوفیه، عبارت است از: اسرار مقامات که در سلوک از سالک پوشیده مانده بود. مقام سیر را گویند که سالک دریابد و مقاماتی را که از سالک پوشیده مانده باشد (سجادی، ۱۳۵۰: ۶۸).

از زکات سر قدح، هروقت جرعه‌ای کن به خاکیان اینار
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۹۷)

جرعه‌ریختن: آب یا شراب را به اندازه یک آشام ریختن.

یا به یاد این فتاده خاک بیز چونکه خوردی، جرحه‌ای بر خاک ریز

(مولانا، ۱۳۷۵: ۷۹)

جرحه با کلمات فراوان همراه شده است که معانی متفاوتی را در بر گرفته است. از این کلمات می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد:

جرحه بخشیدن = جرحه دادن. / جرحه چشیدن = آشام چشیدن. / جرحه جستن = یک شربت آب یا شراب خواستن. / جرحه چکانیدن = شراب را چکاندن. / جرحه چین = آنکه جرحه برچیند. / جرحه چیدن = ظرف و صبحی چیدن. / جرحه خوار = آنکه جرحه جرحه می‌نوشد. / جرحه خوردن = شربت از آب یا شراب خوردن. / جرحه دادن = یک شراب و شربت آب دادن. / جرحه دان = چیزی که در آن جرحه شراب ریزند. / جرحه رساندن = به پاره از شراب به کسی رساندن. / جرحه ریختن = آب یا شراب را به اندازه یک آشام ریختن. / جرحه زدن = شراب نوشیدن. / جرحه طلبیدن = یک آشام آب و شراب خواستن. / جرحه کش = جرحه نوش. / جرحه کشیدن = یک جرحه آب یا شراب نوشیدن. / جرحه ماندن = یک آشام آب یا شراب در ظرف باقی ماندن. / جرحه ناتمام = آشام ناقص. / جرحه نوش = باده نوش. / جرحه یافتن = آشام بدست آوردن. / جرحه فشاندن = یک شراب افشاندن (دهخدا، ۱۳۳۸: ذیل واژه).

خاک بُد آدم که دوست جرحه بدان خاک ریخت

ما همه ز آن جرحه دوست به دست آمدیم

(عطار، ۱۳۴۱: ۴۹۵)

دیده، می پالای و گیتی خاکپای جرحه‌های این، بر آن خواهم فشاند

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۴۱)

۲-۲- جرحه بر خاک افشاندن

عادت باده بر خاک ریختن، نخست در میان ملت خوش ذوق یونان انجام می‌شده است و مانند بسیاری از آداب که به خدایان نسبت داده می‌شده‌اند، باده‌نوشی نیز به باکوس، ربّ النوع باده، منسوب بوده است.

باکوس، نام دیگر دیونسیوس (Dionysos) یعنی خدا یا زئوس شهر نیسا است. «در داستان‌های یونان آورده‌اند که به هنگام ولادت این ربّ النوع، در تئوس (teos)، چشمه‌ای از شراب از زمین بجوشید و چون او بزرگ شد، مو را بکاشت و از آن نخستین نکتار، مشروب خدایان افسانه‌ای زمینی را پدید آورد. از معجزات این پروردگار، آن بود که با عصای خود بارها از خاک و تخته‌سنگ‌ها، چشمه‌های شراب و آب آشکار می‌ساخت» (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۰). نخستین و مهم‌ترین گیاهی که به دیونسیوس منسوب است، مو می باشد. «مو، نه تنها گیاه منسوب به دیونسیوس است، بلکه عین او نیز می‌باشد و هم اوست که خونش در زیر چرخش جریان یافته، باده ناب را پدید می‌آورد» (همان).

۲-۲-۱- جرعه بر خاک افشاندن در یونان

یونانیان مو را گیاهی آسمانی تصور می‌کردند که به وساطت خاک، بار می‌دهد و لطیف‌ترین عصاره‌های نباتی به نام باده را به خاکیان تسلیم می‌کند؛^۱ از این رو به عنوان سپاسگزاری از عطیۀ خداوند، به هنگام نوشیدن شراب، جرعه‌ای بر خاک می‌افشانند؛ به عبارت دیگر، هدیه‌ای نثار می‌کردند؛ چنانکه در موقع ذبح حیوانی، قسمتی از گوشت آن را به عنوان قربانی خدایان قرار می‌دادند.

نخستین کسی که این رسم را جاری ساخت، خود دیونسیوس بود. در نقش‌های متعددی که در اعصار مختلف تمدن یونان از این ربّ النوع به جا مانده، اغلب ساغری در دست او دیده می‌شود که گاهی از آن شراب را به روی زمین می‌ریزد.^۲ در یکی از تصاویر، دیونسیوس سوار گاو نری است^۳، خوشه‌های انگور در اطراف او دیده می‌شود و جامی در دست دارد که محتوای آن را بر خاک می‌ریزد. یونانیان به تقلید از خدای خویش، این رسم را در مورد همه مشروبات انجام می‌دادند؛ چنانکه سقراط حکیم ۴۷۰-۴۰۰ ق.م، همان فیلسوف باریک‌بینی که بسیاری از اعتقادات و مراسم معاصران خود را به باد استهزاء گرفت، تا بدان حد که سر خویش را در این راه به باد داد، نیز نتوانست از این رسم خودداری کند. آن هنگام که جام زهرآلود را به دست سقراط دادند، بیان کرد: «آیا دستوری دارم که از این مشروب به یاد خدا، جرعه‌ای بر خاک افشانم؟ مأمور گفت: ای

سقراط! ما همان قدر از آن می‌ساییم که برای نوشیدن کسان لازم است. سقراط گفت: دانستم اما لا اقل اجازه دارم که به درگاه خداوندان دعا کنم که سفر مرا به خیر گردانند؟^۴ (معین ۱۳۶۴: ۱۲۲).

۲-۲-۲- رسم جرحه بر خاک افشاندن در ایران

تأثیر عادات و افکار یونانی در ایران و یا روابط معنوی و فرهنگی این دو ملت در دو مرحله انجام گرفت: نخست، پس از اینکه اسکندر ایران را فتح کرد و به هنگام پادشاهان سلوکی ۳۳۱-۶۴ ق.م که تمدن یونان مستقیماً در ایران تأثیر کرد. این ورود فرهنگ، در زمان اشکانیان ۲۵۶ ق.م تا ۲۲۶ م. بیش از پیش ادامه یافت. چرا که اشکانیان قومی یونانی‌مآب بودند و در تمامی مسائل مربوط به حکومت و فرهنگ، بی‌چون و چرا از آنان تقلید می‌کردند. دوم، به هنگام خلافت عباسیان و در عصر ترجمه که به علت ترجمه کتب یونانی به عربی، معارف آن ملت با واسطه (پس از ترجمه عربی به فارسی) به ایران منتقل شد.

در رساله‌هایی که از متون پهلوی برجای مانده است، اثری از رسم جرحه افشانی دیده نمی‌شود. همچنین در کتاب‌های ادبی و تاریخی فارسی پس از اسلام که از آیین باده‌نوشی کهن ایران سخن رانده‌اند نیز این رسم، شرح داده نشده است. بعد از اسلام در آثاری چون قابوس‌نامه (باب یازدهم)، سیاست‌نامه (فصل سی‌ام) و نوروزنامه (گفتار اندر منفعت شراب^۵) که با هدف آموزش فرهنگ و سنت ایرانی نوشته شدند نیز ذکری از این عادت در میان نیست، اما گویندگان ایرانی، مانند منوچهری، اثیر اومانی، خاقانی و حافظ از این رسم در اشعار خود یاد کرده‌اند. «از گفتار آنان نیک پیداست که رسم مزبور را نشانی از جوانمردی تلقی کرده‌اند؛ چرا که خاک را از آن منتفع می‌دانستند» (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۴ و ۱۲۵).

جرحه بر خاک ریزم از جام شراب جرحه بر خاک همی ریزند مردان ادیب
نجانمردی بسیار بود، گر نبود خاک را از قدح مرد جوانمرد، نصیب

(منوچهری، ۱۳۸۱: ۸)

اگر شراب خوری جرحه ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک؟

(حافظ، ۱۳۱۰: ۶۰۳)

۲-۲-۱-جرعه فشانی در ایران باستان

بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو

که از جمشید و کیخسرو، فراوان داستان دارد

(همان: ۴۰۵)

روز اوّل فروردین که خورشید به نزدیک‌ترین فاصله خود به زمین می‌رسید، مهریستان باستانی ایران، گاو را برای بغ‌مهر و دیگر ایزدان آسمانی، با تشریفات خاصی قربانی می‌کردند و خون آن را به عنوان پیشکش و سهم ایزدان در پیشگاه آنان به آسمان می‌افشانند. این آیین مربوط به دوران پیشدادی و کیانیان مهریسن؛ یعنی جمشید و کیخسرو بود، اما همین که زردشت آمد و دین مزدیسنی را جانشین مهرپرستی کرد، با آیین مهر و جرعه‌فشانی که یکی از فرایض آن دین بود، به سختی مخالفت ورزید.

به نظر می‌رسد جرعه‌فشانی، یکی از آیین‌های مذهبی ایرانیان مهریسن دوره باستانی ایران است. اسکندر هنگامی که در شهر ایپس (APIS) می‌خواست میان مقدونیان و ایرانیانی که به خدمت او در آمده بودند، الفت و دوستی ایجاد کند، مراسم جشنی برپا نمود و در این مراسم جرعه‌فشانی انجام داد. احتمال می‌رود این گروه از ایرانیان که با اسکندر همراه شده بودند، مذهب مهریسنی داشته‌اند و از ستم‌های شاهان زرتشت ناخشنود بوده، به امید رهایی به اسکندر می‌پیوندند و او را یاری می‌کنند. جرعه‌فشانی در این جشن نیز به نظر می‌رسد «یک عنصر فرهنگی مشترک میان دو کشور بوده است و اجرای این مراسم به منظور وحدت و استحکام دوستی دو ملت برگزیده شده است» (برومند سعید، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۰).

همچنین در اسنادی دیگری که از ایران پیش از اسلام در دست است، دیده می‌شود که «خشایارشاه هنگام وارد شدن به معبد تراژان آتن، دستور داد گاو نر قربانی کنند و برای خشنودی روح بزرگان عهد باستان، جرعه‌فشانی کنند» (هردوت، ۱۳۴۵: ۳۶۹).

این موضوع نشان می‌دهد که جرعه‌فشانی آیینی همگانی بوده است و اهمیت آن در ایران، به دلیل جنبه دینی آن می‌باشد. این موضوع که به یاد روح بزرگان عهد

باستان جرعۀ فشانی می‌کنند، نشان‌دهنده کهن بودن رسم جرعۀ فشانی است. لازم به یادآوری است، آن بزرگان کهنی که خشایارشا فرمان می‌دهد که برایشان جرعۀ فشانی شود، همان پیشیدادیان و کیانیان مهرپرست و جمشید؛ یعنی صاحبان رسم باده فشانی می‌باشند.

در بخش گاهان اوستا، قربانی کردن گاو به جمشید نسبت داده شده است. همچنین در ادبیات فارسی نوین، جرعۀ فشانی به گونه‌ای با نام جمشید، فرهنگ جمشیدی، جام جهان‌نمای جم، کیخسرو، مغان و دیگر کیانیان مهرپرست، پیوستگی دارد (برومند، ۱۳۸۴: ۱۱).

جرعۀ ریز جام ایشانند گفتی اختران کان همه در روی جان‌ستان افشاندند
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۰۶)

اگر جرعۀ ای بر زمین ریزی از می زمین چون فلک مست و دوران نماید
(همان: ۱۲۸)

ای جرعۀ نوش مجلس جم، سینه پاک دار کاینه ایست جام جهان‌بین که آه از او
(حافظ، ۱۳۱۰: ۶۵۰)

۲-۲-۳- جرعۀ فشانی در هند باستان

ایران و هند از قرن‌ها پیش ارتباط فرهنگی داشته‌اند. تبادل فرهنگ و هنر در میان این دو کشور بر همگان مسئله‌ای اثبات شده می‌باشد و هیچ شبهه و شکی بر آن نمی‌ماند. انجام مراسم نذر و جرعۀ فشانی در هند باستان، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که جرعۀ فشانی با فرهنگ ایرانی نسبت دارد، زیرا فرهنگ ودایی هندوستان، با فرهنگ ایران باستان خویشاوندی و منشأ یگانه‌ای دارد. در کتب مربوط به فرهنگ کهن هند، جرعۀ فشانی و فشردن شیرۀ هوم «سوما»، که یک آیین مذهبی است، به جمشید و جامعه هند و ایرانی نسبت داده شده است. در میان آنان شیرۀ هوم که یک نوع افشره است، نذر جمشید می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که جمشید شخصیتی هند و ایرانی دارد و در میان مردم این دو کشور، دارای هویتی مذهبی می‌باشد. «در آن فرهنگ، افشرده هوم، به یاد او (جمشید) بر زمین ریخته می‌شود» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۱۳).

۲-۳- کأس کریمان

خاکیان بی بهره‌اند از جرعه کأس الکرام

این تطاول بین که با عشاق مسکین کرده‌اند

(حافظ، ۱۳۱۰: ۵۰۴)

کأس کریمان یا کأس الکرام در ادبیات فارسی به گونه‌ای مبهم و رازگونه کاربرد دارد؛ به گونه‌ای که از این کاربردها به دشواری می‌توان کریمان و کأس آنان را شناخت.

این مقاله نشان داده شد که جرعه فشانی، یکی از فرایض دین و آیین پیشدادیان و کیانیان مهریسن به‌شمار می‌رفته است. سبب اینکه از این آیین به صراحت سخن گفته نمی‌شود و اطلاعی از چند و چون آن در دست نیست، احتمالاً به زمانی برمی‌گردد که به یاری اسفندیار و هم‌پشتی گشتاسپ و دیگر درباریان او، دین زردشت روایی گرفت. بعد از این رویداد، باورها و آیین‌های دین مهریسنی ناروا برشمرده می‌شد و مهربانان بدنام شدند و مهربانی برباد رفت، اما ایرانیان باستان دین داد را، که آیین خوشایند آن‌ها بود، از جان و دل دوست می‌داشتند و به راحتی از آن دست نمی‌کشیدند؛ از این روی، آن‌ها که در کشاکش جنگ‌های مذهبی اسفندیار زنده ماندند، بناچار بر دین زردشتی شدند، اما در باطن بر همان باورهای پیشین خود پای‌بند بودند. آنان هرگاه فرصت می‌یافتند، فریضه‌های دینی خود را پنهانی انجام می‌دادند. یکی از آیین‌هایی که در دین آنان وجود داشت و اکنون پنهانی انجام می‌شد، جرعه فشانی بود. از آن جایی که آن روزها روزگار بر مهریسنان ناخوش می‌گذشت، هرگاه می‌خواستند از این آیین سخن به میان بیاورند، چون نمی‌توانستند آشکارا آن‌را آیین جمشید و کیخسرو و دیگر پیشدادیان بنامند، جرعه فشانی را از نهادهای کریمان می‌دانستند و مقصود آن‌ها از واژه کریمان، پیشدادیان، جمشید و کیخسرو بود.

انتخاب واژه کریمان، رمز پیشدادیان و کیانیان است، اما این گزینش، نمی‌تواند بدون مناسبت باشد؛ چراکه جهان‌بینی و نهادهای اجتماعی جمشید، پیشدادیان و کیانیان با مفهومی که از واژه کریم دریافت می‌شود، مطابقت دارد. در داستان

رستم و سهراب، هنگامی که رستم، تهمینه، دختر پادشاه سمنگان را و داع می‌کند، به او می‌گوید:

ورایدون که آید زاختر پسر ببندش به بازو، نشان پدر
به بالای سام نریمان بود به مردی و خوی کریمان بود

(فردوسی، ۱۳۴۳: ۱۰۵)

در داستان رستم و اسفندیار نیز همین استنباط به ذهن متبادر می‌شود. رستم در پاسخ اسفندیار، نژاد خود را از کریمان می‌داند و کریمان نسب خود را به جمشید می‌رساند.

جهان‌دار داند که دستان سام بزرگ است و بادانش و نیک‌نام
همان سام، پور نریمان بُدست نریمان گرد از «کریمان» بُدست
چنان تا به گرشاسب دارند زاد به جمشید آرند یکسر نژاد

(همان: ۳۲۵)

مثنوی سام‌نامه که درمورد جدّ رستم نوشته است، او را از کریمان می‌داند و نژاد وی را به جمشید نسبت می‌دهد:

مرا نام سام نریمان بود نژادم ز نسل کریمان بود

(خواجوی کرمانی، ۱۳۱۹: ۲۱۶)

در دیگر آثار بازمانده ایران پیش از اسلام نیز، واژه کریمان به گونه‌ای به کاررفته است که همان پیشدادیان و کیانیان مهریسن را یاد می‌کند. «این کریمان رفته که با آه و افسوس از آن‌ها یاد شده و حتّی زمین تشنه، آرزوی جرحه کأس آن‌ها را دارد، به احتمال بسیار نیبرگان جمشید و پیشدادیان هستند» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۱۶).

۲-۴- معانی جرحه‌فشانی در ادبیات

این قسمت به بررسی معانی و مفاهیم جرحه‌فشانی در متون ادب ایران اختصاص دارد. با استفاده از منابع مختلف، به همراه شاهد‌های گوناگون، مفاهیم این اصطلاح مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱- فرهنگ جرعه فشانی

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلایی به خاک آدم ریز
(حافظ، ۱۳۱۰: ۱۸۰)

جرعه فشانی در دین باستانی ایران، مهریسنی یکی از ضرورت‌های مذهبی و نوعی عبادت به شمار می‌رفته است، اما با انقراض پیشدادیان و کیانیان و ناروا شناخته شدن دین مهریسنی این عبادت که به صورت عادت درآمده بود، رفته رفته رو به فراموشی نهاد؛ به خصوص پس از اسلام که تمامی نمودهای این دین، بویژه شراب‌خواری، به کلی منسوخ شد؛ با همه این اوصاف تأثیر و نفوذ فرهنگی آیین‌های مهریسنی آن‌چنان در نهاد ایرانیان جای گرفته بود که ناخودآگاه آن‌ها را در زندگی روزمره خود رعایت می‌کردند. جرعه فشانی تنها یکی از آیین‌های پایدار باستانی است. این پایداری حتی در آثار ادبی پس از اسلام نیز به گونه‌های مختلف مورد اشاره قرار گرفته است.

توجه و تأمل در این اشارات نشان می‌دهد که «جرعه فشانی نوعی ضرورت و فریضه اخلاقی مردم فرهیخته بوده است و به عنوان یک رسم معمول و متداول از آن یاد می‌شود» (برومند سعید، ۱۳۸۴: ۳۳)؛ از آن جمله می‌توان به تاریخ بیهقی، رباعیات خیام، دیوان ظهیر فاریابی، دیوان خاقانی، دیوان مجیر بیلقانی، مخزن-الاسرار نظامی، دیوان جامی، دیوان حافظ و ... اشاره کرد که در این جا مجال بررسی اشارات آنان نیست.

۲-۴-۲- جرعه فشانی و عبادت

برخاک تشنه جرعه فشانی عبادت است ما جرعه را به گوشه محراب می‌کشیم
(صائب، ۱۳۷۳: ۶۵۹)

از آثار بازمانده زبان و ادبیات فارسی پس از اسلام چنین برمی‌آید که جرعه-فشانی را که یکی از آیین‌های دینی مهریسنان بوده است، گاه با مفاهیم دینی و واژگان مذهبی مقایسه کرده‌اند و «همراه با واژه‌های زکات، آب‌کوثر و محراب به کار برده شده است. این آثار برای این موضوعات و جرعه‌افشانی، ارزش

مشابهی قائل شده‌اند. با این سنجش و تشابه‌سازی، می‌توان جرحه‌افشانی را یک آیین مذهبی تلقی کرد» (ر.ک برومندسعید، ۱۳۸۴: ۳۹).

۲-۴-۳- جرحه‌افشانی و جوانمردی

اگر شراب خوری، جرحه‌ای فشان بر خاک

از آن گناه که نفعی رسد به غیر، چه باک؟

(حافظ، ۱۳۱۰: ۶۰۳)

جرحه‌افشانی یکی از آیین‌های جوانمردان باستانی به شمار می‌رود. جرحه‌ای که بر خاک ریخته می‌شود، صدقه‌ سلامتی است. آدمی را از صد درد می‌رهاند؛ وانگهی آن کس که از جام خویش جرحه‌ای بر خاک می‌ریزد، هستی و حیات خود را بر جهان و مردم جهان آشکار می‌کند، زیرا جوانمرد اگر از جامی که در دست دارد، جرحه‌ای بر خاک نریزد، هستی خاک هم از هستی او بی‌خبر می‌ماند. حیات و هستی جوانمرد آنگاه پایدار می‌شود و جهان از هستی او آگاه می‌گردد که از جرحه جام خود بهره‌ای به غیر برساند، حتی اگر آن غیر دشمن او باشد. به هر حال جرحه‌افشانی کاری نمادین است و این مفهوم را می‌رساند که جوانمرد از آن‌چه جهان او را ارزانی داشته‌است، به دیگران بهره می‌رساند؛ به عبارت دیگر این رسم، «آیین جوانمردان دریا دلی است که جرحه جام خود را بر زمین می‌ریزند و یاد ایزدان را نگاه می‌دارند» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۴۳).

۲-۴-۴- جرحه افشانی بر خاک مردگان

گر ز لعل آتشین یک جرحه افشانی به خاک

مرده را خون در رگ افسرده در جوش آوری

(حافظ، ۱۳۱۰: ۷۲۵)

ساقی‌الست جرحه‌ای از جام نخستین بر سر این شوره‌خاک فرودین فروریخت. خاک از تأثیر آن جرحه جوشش کرد و جان گرفت و جهان و جهانیان از آن جوشش هستی یافتند و آفرینش پای گرفت. بنابراین زندگی نمودی از جرحه-افشانی است. زمین مرده جان می‌گیرد. مردگان نیز از جرحه جام زنده می‌شوند.

مهریستان بر این باور بودند که مرگ تن، پایان زندگی نیست. به عقیده پیروان این دین باستانی، مرگ و زایش دوباره تا آنجا که انسان به کمال برسد، ادامه خواهد داشت. به همین دلیل، مهریسن بر این باور است که شخص مرده هنگامی که در گور خفته است، اگر دوستان از شرابی که می‌خورند، سهم او را به یاد او، برگورش بریزند، بار دیگر خون هستی در رگ افسرده‌اش در جوش آمده، زایش دوباره خود را به سوی کمال آغاز می‌کند. «در ایران پس از اسلام به سبب حرام بودن شراب، جرعه‌فشانی به هر دلیل که بود، نمی‌توانست ماندگار باشد، اما به جای شراب ریختن، آب به گورمردگان مستحب شناخته شد و رواج یافت» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۴۷).

ساقی چو در زرین‌قدح ریزی شراب ناب را

اول به یاد رفتگان بر خاک ریز آن آب را

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۵۸)

۲-۴-۵- خاکسپاری مردگان در سایه درخت انگور

مهریستان بر گور مردگان خود جرعه‌فشانی می‌کردند و باور داشتند که از تأثیر جرعه‌فشانی بار دیگر حیات و هستی به سراغ مردگان آمده، آن‌ها دوباره زندگی را با پیکری دیگر از سرمی‌گیرند. «بقایای این تصوّر در این آرزو نمودار می‌شود که پس از مرگ در پای درخت انگور، خاکسپاری انجام شود تا نیازی به جرعه-فشانی نداشته باشند و خود بی‌دستیاری دیگران از جرعه تاک بهره‌مند شوند» (برومند، ۱۳۸۴: ۵۹).

۲-۴-۶- یاد افشان

زمانی صحبتش را حق گزاریم چو با ما بود روزی یادش آریم
در آن ساعت که بهر عیش خیزیم به نامش جرعه‌ای بر خاک ریزیم

(ترابی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

پیروان آیین مهریسنی هنگامی که گاو را برای ایزد مهر و دیگر ایزدان آسمانی قربانی می‌کردند، از خون قربانی سهم ایزدان را به یاد آن‌ها به آسمان می‌افشانند. این کار جنبه نذر و پیشکشی داشت و از آیین‌های دینی به شمار می‌رفت، اما

بعدها، هنگامی که جمشید شراب را کشف کرد، به جای خون گاو از جرعه شرابی که می نوشید، سهم ایزدان را به یاد آنها به سویشان، یعنی آسمان می افشاند. این کار نشان دهنده آن بود که به یاد ایزدان هستند و نذر و پیشکش خود را نثار آنان می کنند. همچنین این کار جنبه احترام و تجلیل از آنها داشت. بعدها این آیین عمومیت پیدا کرد؛ بدین معنی که «هرگاه شاهان و بزرگان می خواستند در مجالس بزم، یاد دوستان نامیار غایب، یا درگذشتگان را گرامی بدارند، سهم آنان را با یاد نامشان بر زمین می افشاندند که در آثار بزرگان ادب فارسی این موضوع بسیار دیده می شود» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۶۱).

۲-۴-۷- جرعۀ فشانی بر خاک برای رویش و افزایش

عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته سودا نهاد
از خمستان جرعۀ ای بر خاک ریخت جنبشی بر آدم و حوا نهاد

(عراقی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

مهریسان از خون گاو قربانی که در نخستین روز عید نوروز برای رفع مهر انجام می شد، سهم ایزدان افلاکی را پیشکش آنان می کردند؛ بدین گونه که سهم آنان را بر هوا می افشاندند. آن گاه آن جرعه ها بر زمین می آمد. این پیش کشی جنبه نذر و تقدس داشت و با این کار تبرک می جستند و سبب افزایش صید آنها می شد. به افزونی نعمت و فراخی روزگار می رسیدند. به عقیده آنان، آن خون یا شرابی که به یاد بغ مهر و ایزدان دیگر بر زمین سرد و افسرده ریخته می شد، جنبش و رویش برای زمین و جهان هستی به بار می آورد. زمین نیز شور و مستی می کند. سرمایه خود را در طبق اخلاص می گذارد و آن را رایگان در دسترس همگان قرار می دهد.

رویش به سبب جرعۀ افشانی یادآور این داستان باستانی است: «در آغاز آفرینش، هنگامی که «گاو یکتاداد» قربانی می شود، خونس بر زمین می ریزد و انواع گیاهان و غلات به وجود می آید و موجب برکت و باروری زمین می گردد» (بندهش ایرانی، TD، 55، بندهش TD2، ۶۸).

۲-۴-۸- جرعه فشانی بر دشمن

آن گونه که از آثار بازمانده زبان و ادبیات فارسی برمی آید، گاهی جرعه فشاندن برای نشان دادن نفرت و انزجار است. این نوع جرعه فشانی برای نشان دادن ناخوشنودی و شکستن غرور سلامتیان و رقیبان و خامان بی مقدار، زاهدان خشک و واعظان رعنا، بر آن‌ها ریخته می شده است. بر این ناکسان از این روی جرعه می افشاندند که آن‌ها را خاک می انگاشتند و این نشان بی ارزشی و خاک بختی دشمنان بود. «بر این خاکساران به این امید جرعه می افشاندند که شاید همچون خاک که از اثر جرعه فشانی به ارزش و اعتبار می رسد، آنان نیز به هستی و اعتبار دست یابند و شور مستی در دلشان راه پیدا کند و مردم جهان از بدکرداری آن‌ها برهند» (برومندسعید، ۱۳۸۴: ۸۵).

ساقی ز کرم پر کن این جام مصفا را آن روح مقدس را، آن جان معلا را
روزی که دهی جامی از بهر سرانجامی یک جرعه تصدق کن آن واعظ رعنا را
(انوار، ۱۳۴۲: ۱۴)

۳- نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، افشاندن مشروبات بر خاک، ناشی از ملاحظات و اعتقادات دینی بوده و در مراسم و تشریفات، عبادت خدایان و اجداد، چه در معابد، چه مقابر و چه بر روی خاک، اجرا می شده است. اگرچه در ابتدا برای این کار مشروبات مختلف به کار می رفته است، ولی با گذر زمان، شراب (می) جای مشروبات دیگر را گرفت. این رسم باستانی، بعد از ورود اسلام به ایران و برانداخته شدن رسوم پیش از این دوره، صورت دیگری به خود گرفت و به صورت ریختن آب بر قبور که از قدیم در نزد اقوام مختلف، مانند مصریان، کلدانیان و یهود معمول بوده است، درآمد.

اگر چه در تحقیقات متعدد منشأ عادت ریختن شراب را بر خاک، اظهار حق-گزاری از زئوس، رب الارباب یونانیان دانسته و تاکنون سندی برای قدمت این عادت در میان ایرانیان نیافته اند، بعید نمی نماید که این عادت از عادات مشترک

اقوام آریایی، قبل از جدا شدن از یکدیگر بوده باشد که پیشنهاد می‌شود با توجه به متون باستانی به‌جا مانده، توسط پژوهندگان جوان مورد بررسی قرار گیرد.

یادداشت‌ها

- ۱- مقایسه شود با داستان منقول در همین زمینه در نوروژنامه (ص ۶۵-۷۰) و راحة الصدور (ص ۴۲۴-۴۲۳) و نفایس الفنون (ص ۲۰۱).
- ۲- رجوع شود به فرهنگ آثار باستان یونان و روم، جلد ۴، ص ۹۶۳.
- ۳- گاو نر (ورزاو) به علت قوت و نیروی بدن و فواید بسیار مظهر دیونیسوس محسوب می‌شده، چنانکه در آئین ایرانیان قدیم آمده: ایزد بهرام (ورثرغنه) خود را به ده صورت (نشانه ده صفت) به زردشت نمود، دومین بار به هیئت گاو نر (در اوستا به شکل Gaush Arshan = گاو گشن) بدو ظاهر شد.
- ۴- رجوع شود به کتاب Phedon ترجمه Robin صفحه ۱۰۱
- ۵- نوروژنامه، به تصحیح مینوی، ص ۶۰-۷۰

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها

۱. انکلساریان، بهرام گور تهمورس. (۱۳۳۵). **بندهش**. گجرات.
۲. انوار، قاسم. (۱۳۴۲). **دیوان کامل قاسم انوار**. تهران: کتابفروشی خیام.
۳. برومند سعید، جواد. (۱۳۸۴). **جرعه فشانی**. تهران: انتشارات ترفند.
۴. ترابی، سیدمحمد. (۱۳۷۵). **مثنوی‌های امیر حسینی**. تهران: دانشگاه تهران.
۵. حافظ شیرازی، محمد. (۱۳۱۰). **دیوان حافظ**. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوآر.
۶. خاقانی شروانی، بدیل‌الدین. (۱۳۵۷). **دیوان**. تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ دوم. تهران: زوآر.

۷. خواجهوی کرمانی، کمال‌الدین. (۱۳۱۹). **سام نامه**. تصحیح اردشیر بنشاهی. بمبئی: خاضع چاپ.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۲). **امثال و حکم**. تهران: امیر کبیر.
۹. _____ (۱۳۳۸). **لغت نامه**. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۰. سجادی، جعفر. (۱۳۵۰). **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی**. تهران: طهوری.
۱۱. صائب تبریزی، میرزاحمدعلی. (۱۳۷۳). **دیوان**. تصحیح محمد عباسی. تهران: انتشارات جواهری.
۱۲. ظهیری سمرقند، محمدبن علی. (۱۳۸۱). **سندبادنامه**. تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
۱۳. عراقی، فخرالدین. (۱۳۷۳). **دیوان**. مقدمه سعید نفیسی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات جاویدان.
۱۴. عطّار، فریدالدین. (۱۳۴۱). **دیوان غزلیات و قصاید**. اهتمام تقی تفضلی. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۴۳). **شاهنامه**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. منوچهری، احمدبن قوس. (۱۳۸۱). **دیوان**. اهتمام سید محمد دبیرسیاقی. چاپ چهارم. تهران: زوآر.
۱۷. مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۵). **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد نیکلسن. تهران: انتشارات ناهید.
۱۸. هردوت. (۱۳۴۵). **تواریخ**. تصحیح وحید مازندرانی. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.

ب- مقاله‌ها

۱. سخاوتی، حسین. (بهمن ۱۳۵۲). «شراب‌ریزی بر گور یاران در ادب عربی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال بیستم. شماره پیاپی ۸۱ و ۸۲. صص ۱۵۵-۱۶۶.
۲. صدیقی، غلام‌حسین. (فروردین ۱۳۲۴). «جرعه‌افشانی بر خاک». مجله

- یادگار. شماره ۸. صص ۴۷-۵۱.
۳. قزوینی، محمد. (بهمن ۱۳۲۳). «بعضی تضمین‌های حافظ». مجله یادگار. شماره ۶. صص ۶۲-۷۱.
۴. معین، محمد. (۱۳۶۴). «مجموعه مقالات». جلد اول، انتشارات معین. تهران.
۵. معین، محمد. (فروردین ۱۳۲۴). «یک رسم باستانی». مجله یادگار. شماره ۸. صص ۵۱-۵۹.
۶. منصوری، فیروز. (دی ماه ۱۳۵۵). «باده‌افشانی بر خاک». مجله گوهر. شماره ۴۶. صص ۸۶۱-۸۶۵.
۷. _____ (بهمن و اسفند ۱۳۵۵). «باده‌افشانی بر خاک». مجله گوهر. شماره ۴۷ و ۴۸. صص ۹۴۶-۹۴۹.
۸. _____ (فروردین ۱۳۵۶). «باده‌افشانی بر خاک». مجله گوهر. شماره ۴۹. صص ۷۳-۷۶.
۹. _____ (تیر ماه ۱۳۵۶). «باده‌افشانی بر خاک». مجله گوهر. شماره ۵۲. صص ۳۲۳-۳۲۵.

